



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

زمان پذیرش نهایی: ۹۹/۱۱/۲۵

تاثیر مکتب پوزیتیویسم بر مطالعات جغرافیایی و نقش آن در تحولات شهری ایران

فاطمه ادیبی سعدی نژاد، ابراهیم فروزان مهر^۲

۱- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

۲- دانشجوی دکتری رشته جغرافیا و برنامه ریزی شهری

mailto:geo_adibi@yahoo.com

چکیده

مطالعات پوزیتیویستی یا رئالیستی به عنوان یک رویکرد در مطالعات و پژوهش های علمی از لحاظ هستی شناسی (شیوه نگاه به پدیده های هستی) عینی؛ از لحاظ روش شناسی، اثبات گرایی می باشد. یعنی در روند یک مطالعه روشمند بر اساس چنین رویکردی، محقق باید در تمامی مراحل کار، بین این سه مقوله انطباق و هماهنگی برقرار سازد، در غیر این صورت مطالعات مورد نظر روشمند نبوده و با چارچوب های علمی پذیرفته شده فاصله زیادی پیدا می کند. اندیشه های فلسفی در ایجاد مکاتب جغرافیایی تاثیر زیادی داشته است. از این رو دانش جغرافیا دارای ماهیت و بار فلسفی است. در عصر حاضر یک تحقیق جغرافیایی، به هیچ وجه در یک خلأ فلسفی صورت نمی گیرد و به نتیجه نمی رسد. به سخن ساده افکار فلسفی و مکاتب در تصمیمات جغرافیایی نقش مهمی دارند. مکاتب فلسفی موجب شکل گیری مکاتب متعددی در جغرافیا شده است، یکی از این مکاتب که تاثیر قابل توجهی در دانش جغرافیا داشته پوزیتیویسم می باشد.

واژگان کلیدی: مکتب، پوزیتیویسم، مطالعات جغرافیایی، تحولات



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۱. مقدمه

در زبان فارسی برای مکتب پوزیتیویسم اصطلاحات گوناگونی بکار رفته است. مانند مکتب تحقق منطقی تحصیل گرا منطقی و مکتب اصالت علم یا تحصیلی. گاهی نیز به آن پوزیتیویسم منطقی یا اصالت تجربه علمی اطلاق می شود. پوزیتیویسم که آن را مکتب تحقق، اثباتی یا ثبوتی نیز گفته اند، تنها تجربه را منبع واقعی معرفت می داند. در این مکتب مقدمات استدلال از تجربه گرفته می شود و حقیقت تنها از طریق ادراک عقلی حاصل نمی شود. متحصّل یا تحصیلی به معنی بسیار قدیم و متداول خود در مقابل معانی موهوم و خیالی قرار می گیرد، و به معنی افکاری است که دارای قطعیت علمی باشند. یک شیء را وقتی متحصّل گویند که بر آن سود و نفع واقعی و فایده علمی مترتب گردد. در واقع پوزیتیویسم به شناخت قطعی و خالی از شک و تردید اطلاق می شود. پوزیتیویسم منطقی روشی فکری است که در اواسط قرن بیستم به اوج محبوبیت خود رسید. این مکتب تلاش داشت با ایجاد معیارهایی برای ارزیابی درستی یا نادرستی اظهارات فلسفی معین، باعث قوی تر شدن فلسفه شود. معیارهای عمده آن برای هر اظهار نظر، قابلیت تصدیق است، که از دو منبع متفاوت نشأت می گیرد: «اظهارات تجربی» که از علم سرچشمه می گیرد و «حقیقت تحلیلی» که به واسطه تعریف تصدیق می شوند. پوزیتیویسم منطقی بر حوزه های دیگر مثل فلسفه علم، منطق و فلسفه زبان تأثیر زیادی گذاشته است، هر چند امروزه به عنوان یک رویکرد ساده نگریسته می شود که فلسفه های جدیدتر جایگزین آن شده اند. به عبارت دیگر پوزیتیویسم منطقی یک مکتب فلسفی است که تجربه گرایی (شناخت جهان از طریق مشاهدات) را به یک نسخه از خرد گرایی یعنی اینکه دانش ما جزئی را در بر می گیرد که از مشاهدات نشأت نمی گیرد، ترکیب می کند. در واقع پوزیتیویسم منطقی ترکیب تجربه گرایی و خرد گرایی است. در مدل اثباتی، انسان ها منطقی و بدنبال برخوردار از منافع و لذایذ دنیوی هستند. انسان ها بر اساس علل خارجی رفتار می کنند، به نحوی که علل یکسان اثرات مشابهی بر آنها دارند. در واقع اثبات گرایی سعی در ارائه مدل مکانیکی از انسان ها دارد. بر این اساس رفتار اجتماعی انسان ها تحت تأثیر نیروهایی که خارج از اراده و کنترل افراد قرار دارند، تعیین می گردد (رضویان و خزایی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

۲. پیشینه تحقیق

واثق و محمدی (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «نقد مبانی معرفتی مکتب پوزیتیویسم با تأکید بر علم جغرافیا» انجام داده اند. پوزیتیویسم یکی از مکاتب فلسفی است که در ادبیات جغرافیایی در مکاتب محیط گرایی، علم فضایی، جغرافیای رفتاری، و نگرش سیستمی تأثیرگذار بوده است. این رویکرد در پی معرفت به فضای جغرافیایی از راه بنیان های تجربی و منطق ریاضی است. بر این اساس، جغرافیا دانشی عینی، مشاهده ای، کمی، و استقرایی است و حاوی مشاهدات فارغ از نظریه و قضاوت های ارزشی است. بنابراین، جغرافیدانان؛ در پی کشف روابط علی میان پدیده ها و آرایه آن در قالب «قوانین عام و فراگیر جغرافیایی» هستند. بر این اساس، جغرافیدانان پوزیتیویست، ضمن وداع با مباحث متافیزیکی و رو آوردن به «تجربه آزمون پذیر»، تجربه و آزمون تجربی را معیار معنی داری می دانند. لشگری تفرشی (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «تبیین مفهوم فضای جغرافیایی در مکاتب روش شناسی اثبات گرا و هرمنوتیک» انجام داده است. در فلسفه علم و بویژه در علوم انسانی تعریف و شناخت مفاهیم و موضوعات مورد مطالعه می تواند مبنای هستی شناسانه، معرفت شناسانه و روش شناسانه متفاوت و یا حتی متضاد داشته



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

باشد. از این جهت تعیین چارچوب نظری شناخت یک مفهوم بنیادین؛ از مبنایی ترین اصول مطالعه و شناخت مفاهیم و موضوعات می‌باشد. در علوم جغرافیایی یکی از مفاهیم و پارادایم‌های تعیین کننده، مفهوم فضا می‌باشد که تفسیر آن در مکاتب مختلف روش‌شناسی از جمله در پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) و هرمنوتیک (تفسیری) متفاوت می‌باشد. از این رو با توجه به بنیادین بودن موضوع، در این پژوهش کوشش گردیده با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به مستندات معتبر نظری رویکرد نوینی در رابطه با شناخت مفهوم فضا در هر کدام از این مکاتب ارائه گردد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است مفهوم فضا در روش‌شناسی اثبات‌گرا (پوزیتیویستی) به مثابه پدیده‌ای عینی شناخته می‌شود که ناشی از تعامل متقابل انسان و محیط ظهور یافته و تنها با تأییدات تجربی و عقلانی و با اتکا به ابزارهای کمیت‌پذیر می‌توان پراکنش و تحلیل روابط بین پدیده‌های فضایی را مورد مطالعه قرار داد. رضویان و خزایی (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «اثرات پوزیتیویسم بر جغرافیا و برنامه ریزی شهری نمونه: شهرهای ایران از سال‌های (۱۳۰۰-۱۳۹۰) انجام داده اند. در زبان فارسی برای مکتب پوزیتیویسم اصطلاحات گوناگونی بکار رفته است. مانند مکتب تحقق منطقی، تحصیل‌گرایی منطقی، مکتب اصالت علم، پوزیتیویسم منطقی و اصالت تجربه علمی. این مکتب تنها راه شناخت علمی را تجربه می‌داند و در واقع مقدمات استدلال خود را از تجربه می‌گیرد. مکتب پوزیتیویسم یکی از بحث‌برانگیزترین رهیافت‌ها و نحله‌های فکری و فلسفی در قرن بیستم بوده است. پوزیتیویسم منطقی در واقع صورت جدیدی از مکتب پوزیتیویسم است که علاوه بر اعتقاد به یگانگی علوم به اصل تحقق‌پذیری (اثبات‌گرایی) اعتقاد دارد. از نظر شرایط اجتماعی، به یقین اوضاع و احوال پریشان و سرخورده پس از جنگ جهانی اول را یکی از زمینه‌های گسترش این مکتب فلسفی می‌توان دانست. پور قیومی و زارعی (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط جغرافیایی شهری و پوزیتیویسم منطقی» انجام داده اند. نقض روش‌شناسی‌های موجود برای شناخت پدیده‌های شهری نیازمند بازنگری در این روش‌ها و بسط آن‌ها برای ایجاد گستره مناسب جهت شناخت هر چه بهتر پدیده‌ها است. یکی از زمینه‌های اساسی برای تکامل روش‌های مطالعات سازمانی توجه به مبانی فلسفی این روش‌هاست. بر این اساس در این مقاله به بررسی ارتباط جغرافیایی شهری و پوزیتیویسم منطقی می‌پردازیم. نوع تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که با روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته ایم. در این مقاله در ابتدا به بررسی مکتب پوزیتیویسم منطقی پرداخته شده و خواستگاه و مبانی آن ذکر می‌شود. در ادامه تاریخچه ورود تفکرات پوزیتیویسی به حوزه علم جغرافیا ذکر شده و نظریاتی که تحت تأثیر این دیدگاه بوده بیان می‌شود. سپس به بررسی ارتباط جغرافیا شهری و پوزیتیویسم منطقی می‌پردازیم. و نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که دانش امروز، به ویژه در مطالعات مدیریت شهری به هیچ روی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از تحقیقات کمی، آماری و علت‌یابی در حوزه‌های معین بداند، اما نکته مهم آن است که بدانیم یافته‌ها بی‌نیاز از زمینه‌های اساسی پدید آورنده خود نیستند و نتایج حاصله در یک مورد را نمی‌توان به همه موارد تعمیم داد.

۳. روش‌شناسی اثبات‌گرا

یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین مکاتب روش‌شناسی، مکتب اثبات‌گرا (پوزیتیویسم) است. واژه اثبات‌گرایی به منزله‌گرایی فلسفی نخستین بار از سوی سن سیمون و شاگردش آگوست کنت، در قرن نوزدهم به کار رفت و به زعم آنان شیوه جدیدی برای کسب معرفت بود که با شیوه‌های پیشین دستیابی به شناخت در فلسفه تفاوت داشت. کنت در کتاب شش جلدی مشهور خود سیر فلسفه اثباتی، نظریه خویش را درباره مراحل تکاملی ذهن انسان توضیح می‌دهد و مدعی می‌شود اندیشه انسان در



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ابتدایی ترین مرحله تکاملی اساساً ربانی بوده و سپس در جریان تکامل به مرحله فلسفی (متافیزیکی) وارد و سپس علمی (اثبات) شده است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۴۰). در مرحله ربانی، ذهن انسان تمامی پدیده های هستی از جمله پدیده های انسانی را با تمسک به ارواح و نیروهای مرموز ماورایی توضیح می دهد. ذهن فلسفی که تفکر منطقی را برای شناخت پیشه می کند نیز، در نهایت در بند جست و جوی بیهوده علت های غایی می ماند و از حدس و شهود فراتر نمی رود. فقط در مرحله تفکر اثباتی است که ذهن با تکیه بر ترکیب مناسبی از استدلال و مشاهده روابط علی میان پدیده های واقعی را درک می کند. در مرحله اثباتی، نخست ریاضیات و سپس نجوم، فیزیک، شیمی و زیست شناسی توسعه می یابند و بالاخره نوبت به علوم اجتماعی می رسد زمانی که پژوهش در پدیده منظمی را در همه جا می بیند و هیچ استثنایی نمی یابد، این نظام را در به منزله قوانین علمی جهان شمول می پذیرد و بیان می کند (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۴۵). اثبات گرایان فضای جغرافیایی را ماده متحرک و بر اساس قوانین شکل گرفته به روش کمی قلمداد کرده اند به اعتقاد آنها نوع انسان این توانایی را دارد که فقط با اتکا بر عقل و تجربه در مسیر بهینه سازی زندگی خویش گام بر دارد و در نظر آنها جغرافیا فقط از طریق روش تعمیم، شخصیت محکم علمی علمی اش را به دست می آورد، از همین روست که پژوهش های حوزه برنامه ریزی فضایی با موضوعات و علوم کمی نظیر آمار، ریاضی و مدل های اثباتی تلفیق و بیشتر مطالعات کاربردی در حوزه علوم جغرافیایی بر روش های آماری و کمی و استفاده از تکنیک ها مبتنی شده است و تفسیرهای سیاسی-ایدئولوژیک نقش محدودتری در پایش تغییرات فضایی پیدا کرده اند (Johnston, 2009: 393).

۴. جغرافیدانان و نحوه تعامل با مکتب پوزیتیویسم

هر چند جغرافیدانان تمایل شدیدی به فلسفه نشان نمی دهند اما سیر تکاملی رشته علمی آنها به طور مستقیم و غیر مستقیم از عقاید و مکتب های فلسفی تاثیر پذیرفته است، تاثیر فلسفه بویژه فلسفه پوزیتیویسم 196 بسیاری از جغرافیدانان - منطقی در شکل گیری جغرافیای جدید بسیار زیاد بوده است. در دهه 1950 اعتبار یابی قوانین، نظریه ها و آینده نگری جغرافیایی را با تحقیقات تجربی همراه کردند و در تبیین علمی مسائل جغرافیایی به نگرش های پوزیتیویسم منطقی تمایل بیشتری نشان دادند تا آنجا که دیوید هیوم از نمایندگان بزرگ این مکتب می گوید: «وابستگی میان جغرافیا و پوزیتیویسم منطقی کاملاً روشن است» در دهه مذکور عده ای از جغرافیدانان نه تنها از نظر فلسفی بلکه از جهت روش شناسی نیز تحت تاثیر مکتب پوزیتیویسم منطقی قرار گرفتند. کار اساسی در جغرافیای جدید در دنیای انگلیسی زبان، ابتدا به وسیله هارتشورن مطرح شد، هارتشورن با انتشار کتاب طبیعت جغرافیا در سال 1939 شاید اولین گام را در فلسفه و روش شناسی جغرافیایی برداشت. به روش شناسی و تفکرات جغرافیایی، اعتبار علمی و فلسفی بخشید. هارتشورن بشدت تحت تاثیر جغرافیدان آلمانی آلفرد هتتر (۱۹۴۱-۱۸۵۹). بود و کمتر به مکتب های دیگر توجه داشت. او شدیداً به وحدت جغرافیای طبیعی و انسانی معتقد بود و در تبیین جغرافیا به منطق قیاسی تکیه می کرد. هارتشورن براین عقیده بود که مشاهدات عینی و طبقه بندی، اولین گام در فرموله کردن قوانین و تئوری های جغرافیایی است، که این تفکر پایگاه علمی او را در تاثیر پذیری از مکتب پوزیتیویسم منطقی نشان می دهد (رضویان و خزایی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۵. پوزیتیویسم و مکاتب جغرافیایی متأثر از آن

شیفر در مکتب علم فضایی پوزیتیویسم منطقی را وارد جغرافیا کرد در دهه های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ بسیاری از جغرافی دانان اعتباریابی قوانین، نظریه ها، و آینده نگری جغرافیایی را با تحقیقات «تجربی» همراه کردند و در تبیین علمی مسائل جغرافیایی به نگرش های پوزیتیویسم منطقی تمایل بیشتری پیدا کردند تا آنجا که دیوید هاروی می گوید: وابستگی میان جغرافیا و پوزیتیویسم منطقی کاملاً روشن است. هاروی، که مطالعات عمیقی در فلسفه و فلسفه علوم داشت، در دانش جغرافیا بیشتر تفکرات فلسفی خود را از بزرگان مکتب پوزیتیویسم منطقی نظیر رودلف کارناب و کارل گوستاو همپل گرفته و از آن جهت بر جغرافی دانان قبل از خود و زمان خود، که در روش شناسی و فلسفه جغرافیا کار کرده اند، برتری دارد (شکویی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

۵.۱ مکتب محیط گرایی

در نیمه دوم قرن نوزدهم افکار جغرافیایی از طبیعت شناسی مبتنی بر الهیات به مفاهیم زیست شناسی تکاملی تغییر پیدا کرد. کیفیت تیلور این نوع جغرافیا را، که در آن «طبیعت» نقش اصلی را در تعیین نوع زندگی بازی کند، «جئوکراتیک» نامیده است. در این زمینه الکساندر فن همبلت آلمانی، پدر جغرافیای نو، با تهیه اولین نقشه هم دمای جهان، وابستگی انسان به محیط را نشان داد.

۵.۲ مکتب علم فضایی

فرد کورت شیفر، مؤسس مکتب علم فضایی، در مقاله ای با نام «استثناگرایی در جغرافیا» به انتقاد از هارتشورن پرداخت و استثناگرایی در جغرافیا را نقد کرد و از قوانین فضایی در آرایش پدیده ها دفاع کرد. به نظر او، در جهت تبیین پدیده ها لازم است آن ها را به وسیله قوانین ارزیابی کنیم. زیرا فرموله کردن قوانین پراکندگی فضایی جغرافیا را در ردیف علوم قرار می دهد. بر این اساس، شیفر پوزیتیویسم منطقی را وارد جغرافیا کرد. در این راستا کسانی همچون ادوارد اولمن (عامل فضایی) و ویلیام گریسون (در حوزه مطالعات شهری، حمل و نقل، و علوم ناحیه ای) و والتر کریستالر (نظریه مکان مرکزی)، ویلیام بانج (جغرافیای نظریه ای)، پیتر هاگت (تحلیل مکانی در جغرافیای انسانی)، دیوید هراوی (تبیین در جغرافیا، و آبلر، آدامز، و گولد) (سازمان فضایی) به نظریه پردازی پرداختند (متیوز، ۱۳۹۱: ۷۲). مقاله شیفر که در رد نظریات هارتشورن تهیه شده بود، اثبات گرایی منطقی (پوزیتیویسم) را به سرعت وارد مطالعات جغرافیا نمود رواج روش شناسی تجربی در جغرافیا مصادف بود با انقلاب کمی در روابط بین الملل با عنوان رفتارگرایی، که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. هدف شیفر از نگارش مقاله استثناگرایی در جغرافیا، طرح این مشکل اساسی بود که جغرافیا به منزله علم کورولوژی (علم شناخت ناحیه ها) با به خدمت گرفتن روش تک نگاری مشخص، سبب شده است که این علم از مجموعه علوم دیگر کنار گذاشته شود. از نظر شیفر جغرافیا زمانی در زمره سایر علوم قرار می گرفت که توجه خود را بر مطالعه آرایش فضایی پدیدارها معطوف کند نه بر خود پدیدارها مکتب دانش فضایی روش شناسی مسلط، در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در جغرافیای سیاسی بود. دانش پژوهان و دانشجویان تلاش بسیاری را صرف جمع آوری آمار، ارقام، مدل های ریاضی و هندسی جهت تبیین و توضیح روابط علت و معلولی میان پدیده های جغرافیایی می نمودند. بروز پرسش های اساسی در ذهن صاحب نظران در خصوص میزان توانایی روش آرایش فضایی پدیده های جغرافیایی در تبیین مسائل و پاسخگویی به پرسش ها، موجب پیدایش مکاتب فکری - فلسفی و روش شناسانه جدیدی در جغرافیا



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

گردید(میرحیدر و حمیدی نیا، ۱۳۹۷: ۲۳). در علوم جغرافیایی نیز مفهوم فضا، پدیده ای حاصل از رابطه انسان و محیط و بن مایه اصلی این علم شناخته می شود(Soja, 1990: 120). در این روش به ویژگی های منحصر به فرد ناحیه ای، طبیعی و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و به ویژه نقش قدرت سیاسی توجه کمتر و با سیطره منطق تجربی و با تکیه بر استقرار، روش قیاسی نیز کم رنگ شد. این مسئله سبب شد مطالعه اثر تصمیمات حاکمیت و قدرت سیاسی در فضا و آثار آن، رویکرهای اثبات گرا را به چالش بکشد(Dikshit, 1982: 20).

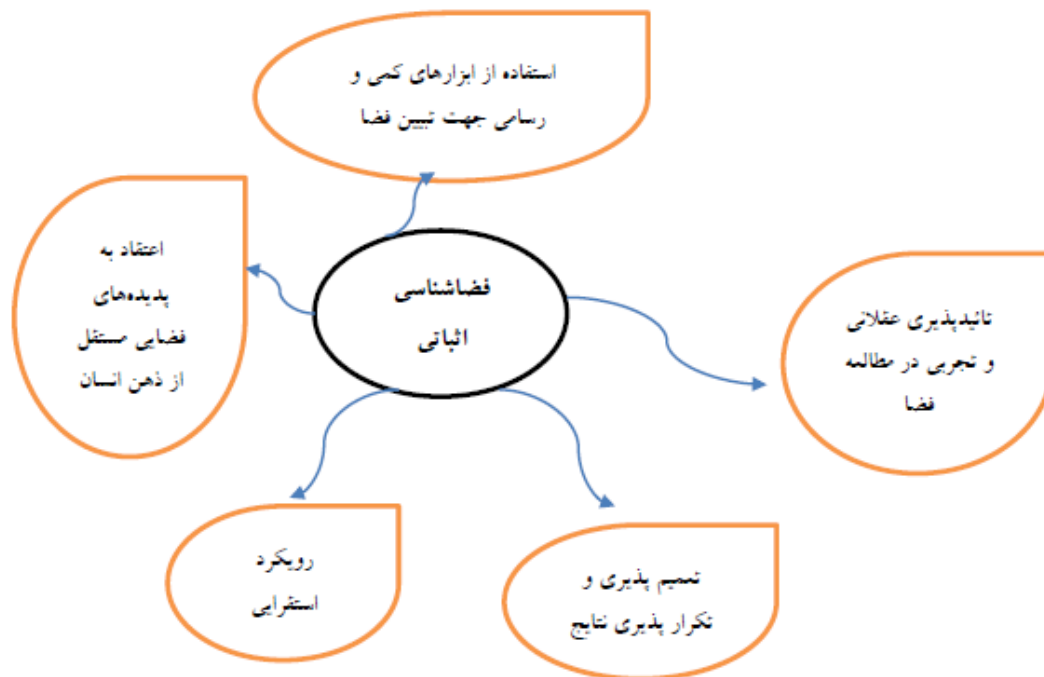
۵.۳ مکتب جغرافیای رفتاری

جغرافیای رفتاری محصول ورود اندیشه های روان شناسی به حیطه مباحث جغرافیایی است. به تعبیر دیگر، همانند آن جغرافی دانانی که تلاش می کردند با الهام از علم فیزیک جغرافیا را به مثابه یک علم فضایی متحول کنند، جغرافی دانان رفتاری نیز به شکل گسترده ای از روان شناسی به منظور تحول در اندیشه جغرافیایی الهام می گیرند(شورچه، ۱۳۹۴: ۵۹). جغرافی دانانی نظیر ساور، رایت، وایت، دیوید لاونتال(جغرافیای شخصی) در امریکا و ویلیام کرک در انگلستان در اشاعه این مکتب مؤثر بوده اند. در این راستا، در سال ۱۹۱۳ برای اولین بار تروبلت در مقاله ای عنوان نقشه تصویری را وارد مباحث جغرافیایی جهان کرد. جان کرتلند رایت، رئیس انجمن جغرافی دانان امریکا، به این نکته مهم تأکید کرد که ما درباره محیط بیشتر براساس باورها و عقایدمان عمل می کنیم تا در ارتباط با اطلاعات عینی مان. او اضافه می کند که یک جغرافی دان، به هنگام تحلیل فضای جغرافیایی، نه تنها باید به مطالعات جغرافیایی و محیطی توجه کند، بلکه باید تفکرات محیطی کشاورزان، شهرنشینان، و ... را نیز مورد توجه قرار دهد. به این دلیل، علم جغرافیا به میزان زیادی با مفاهیم ذهنی مردم سروکار دارد(واثق و محمدی، ۱۳۹۸: ۷۴۲).

۶. تبیین فضای جغرافیای بر مبنای رویکرد اثبات گرا

با توجه به ویژگی های گفته شده در مکتب اثبات گرا، در این مکتب فضا، پدیده ای عینی، حسی، تجربی و کمیت پذیر است که در نتیجه تعامل متقابل انسان و محیط شکل می گیرد و فقط با تاییدات تجربی و عقلانی و با اتکا بر ابزارهای کمیت پذیر برای مطالعه و بهینه سازی آن اقدام می شود، بنابراین در این مکتب در تبیین علل ظهور ویژگی های فضایی و بهینه سازی فضا بر ابزارها و سنجنده های کمی و قابل پایش تأکید می شود و کمیت شناسی و رسامی از اصول مهم این مکتب به شمار می رود. بدیهی است در ارائه راه حل های مکانی-فضایی در این مکتب کمتر به پیش زمینه های سیاسی-ایدئولوژیک توجه می شود و پژوهشگر به مثابه ناظری بی طرف فضا را پایش و تبیین می کند؛ بنابراین در شناخت تبیینی، پژوهشگران بدون دخالت دادن ذهنیات خود فقط بر پایه واقعیت های عینی و رویکرد استقرایی به شناخت پدیده ها می پردازد

ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



شکل (۱): ویژگی های فضای جغرافیایی در مکتب اثبات گرا (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۴۴).

ابزارها و سنجده های کمی و کیفی، ابزار مطالعه تمامی شاخه های برنامه ریزی فضایی شناخته می شوند. با توجه به همین رویکرد، امروزه در مطالعات برنامه ریزی و بهینه سازی فضا آمارها و مدل های کمی و ابزارهای رسامی و نمایش مقایسه مکانی از اهمیت خاصی برخوردار شده است؛ ضمن اینکه تعمیم پذیری و ابطال پذیری یافته های مربوط به فضای جغرافیایی نیز منبع قضاوت درباره ارزش گزاره های برگرفته از پژوهش های جغرافیایی است (Griffith, 2013: 10).

۷. نقش پوزیتویسم در تحولات شهری ایران

سیستم شهری ایران قبل از آغاز قرن حاضر در وضعیتی متعادل قرار داشت. در واقع این حالت تعادل (که در آن برآیند حداکثر بازدهی با حداقل انرژی بود) تحت تاثیر دو حرکت ذاتی سیستم شهر (یا آنتروپی منفی) تحقق می یافت. از آنجا که هر سیستم از طرفی گرایش به کاهش بازدهی دارد و از طرف دیگر در مسیر افزایش استهلاک حرکت می کند، کاهش بازدهی که نتیجه افزایش استهلاک است سیستم را از نظم به بی نظمی و از تعادل به عدم تعادل می کشاند (آنتروپی) افزایش بازدهی که نتیجه ترمیم مصرف انرژی و استهلاک است، سیستم را از بی سازمانی به سازواری و از عدم تعادل به تعادل می کشاند (آنتروپی منفی) سیستم شهر نیز همواره در برآیند این دو گرایش به برقراری تعادل در سطحی از سطوح در تلاش است. ولی با ورود جریانات شهرسازانه از اوایل قرن حاضر، سیستم کالبدی شهر تحت کنترل قرار نگرفت. تعادل پس از انهدام سیستم کالبدی شهر و عناصر آن در سیستم دیگری برقرار گردید و در سیستم تحت کنترل تعادل در همان سطح تکوینی باقی ماند. سیستم کالبدی شهر تحت تاثیر سیستم های محیط از یک طرف و سیستم های تشکیل دهنده آن (انواع کاربری های زمین، تراکم کاربری های مختلف، مکان یابی یا ترکیب مکانی یا همجواری کاربری ها، کارایی یا فرسودگی فضاها و کاهش عملکرد فضاها) از طرف دیگر،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

دچار دگرگونی شد و در مسیر تحقق خود(زندگی مطلوب و عادلانه) این وضعیت موجب گردید سیستم شهر از تعادل خود که برای تحقق سطح کمی و کیفی خاصی از زندگی در نظر گرفته شده، خارج گردد و از این رهگذر بازده عناصر یا کاربری ها یا فضاهای شهری به جای گرایش به سوی تعادل عملاً از آن دور شود و در مسیر کاهش کیفیت سطح زندگی پیش رود. این امر امروزه در شهرهای ایران به صورت مختلف از جمله، گرانی سفرهای درون شهری، تخریب محیط زیست، پیدایش مناطق مسکونی غیر قانونی، ایجاد مراکز تولیدی ناسالم در کنار مناطق مسکونی، طراحی مراکز اداری فشرده و غیر استاندارد نزدیک به مرکز شهر، پارکهای شلوغ و آلوده و نامناسب، از بین رفتن باغ ها و تبدیل فضاهای مسکونی به تجاری، بلااستفاده ماندن و تغییر عملکردی برخی از کاربری ها و یا بوجود آمدن فضاهای جدید مانند شهرک ها و پاساژها، یا تغییر موقعیت مکان شهر مانند انتقال عملکرد هسته اصلی شهر به هسته های جدید، تعطیلی یا تغییر عملکرد بخش هایی از فضای شهر به روشنی دیده می شود. فرایند شهری شدن در دوران معاصر، گذاری نیست که در نتیجه توسعه طبیعی جامعه حاصل شده باشد(رضویان و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

۸. نتیجه گیری

پوزیتیویسم یکی از مکاتب فلسفی است که در ادبیات جغرافیایی در مکاتب محیط گرایی، علم فضایی، جغرافیای رفتاری، و نگرش سیستمی تأثیرگذار بوده است. این رویکرد در پی معرفت به فضای جغرافیایی از راه بنیان های تجربی و منطق ریاضی است. بر این اساس، جغرافیا دانشی عینی، مشاهده ای، کمی، و استقرایی است و حاوی مشاهدات فارغ از نظریه و قضاوت های ارزشی است. بنابراین، جغرافی دانان؛ در پی کشف روابط علی میان پدیده ها و ارائه آن در قالب «قوانین عام و فراگیر جغرافیایی» هستند. بر این اساس، جغرافی دانان پوزیتیویست، ضمن وداع با مباحث متافیزیکی و رو آوردن به «تجربه آزمون پذیر»، تجربه و آزمون تجربی را معیار معنی داری می دانند. در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جغرافی دانان در تبیین علمی مسائل جغرافیایی به نگرش های پوزیتیویستی متمایل شدند. در این رابطه، پوزیتیویسم تلاش می کند معرفت به فضای جغرافیایی را از راه بنیان های تجربی و منطق ریاضی بدست آورد و با اعتبار دادن و استفاده از روش های علمی-کمی در پی تدوین قوانینی است که بتواند پراکندگی در فضا را تبیین کند و به طور کلی جغرافیا را بر پایه نظریه هایی مطمئن قرار دهد؛ نظریه هایی که با دقت ریاضی همراه باشند و از طریق مدل ها و محاسبات ریاضی ارائه شوند. در جغرافیای شهری نیز مکتب پوزیتیویسم تاثیراتی را ایجاد کرده است و آن شکل گیری مباحث کمی و ارائه مدل ها و الگوهای ریاضی بود. از این میان، مباحثی چون کاربری های زمین، سرانه های زمین شهری، تراکم ساختمانی، الگوی حرکت های مردم به مرکز شهر و ... را می توان مطرح کرد. پوزیتیویسم منطقی با ارائه قوانین، مدل سازی خاصی را تبیین کرد، با این اعتقاد که شهر می تواند در یک قالب بگنجد و مسائل شهری تنها در این قالب جواب می دهند. ولی شهر یک محیط زنده است که درون آن فعل و انفعالاتی صورت می گیرد. شهر نمی تواند مثل علم ریاضی و فیزیک قالب بندی بشود، چون عواملی که زندگی شهر را می سازند متغیر هستند، انسان، عملکرد انسان، روحیه انسان و حتی محیط طبیعی است که بستر شهر را می سازد. در جهان سوم تمامی مسائل شهری در داخل روش های کمی و پوزیتیویستی به صورت طرح های قالب بندی شده بررسی گردیده. از بازتاب و پیامد این نگرش نوعی شهر نشینی تحمیلی بوجود آمد که متروپلیتن های ایران را که زمانی در ارتباط متناسب و سیستمی عمل می کردند از نظر عملکرد ناتوان ساخت، نابسامانی و بیماری شهری را تشدید کرد، واقعیت های روزانه شهری نادیده گرفته شد و شهر نتوانست مسائل خود را در بدنه اصلی خود حل کند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

فهرست منابع

۱. پورقیومی، حسین، زارعی، کاووس، بررسی ارتباط جغرافیای شهری و پوزیتیویسم منطقی، دومین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیایی جغرافیا، ۱۳۹۰
۲. دره میرحیدر، حمیدی نیا، حسین، مقایسه جغرافیای و روابط بین الملل از نظر روش شناسی مفاهیم، فصلنامه ژئوپلتیک، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۷.
۳. رضویان، محمدتقی، خزایی، مصطفی، اثرات پوزیتیویسم منطقی بر جغرافیا و برنامه ریزی شهری نمونه: شهرهای ایران از سال های ۱۳۰۰-۱۳۹۰، فصلنامه جغرافیایی چشم انداز زاگرس، دوره ۳، شماره ۱۰، ۱۳۹۳.
۴. سیدامامی، کاووس، پژوهش در علوم سیاسی، تک جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱
۵. شکویی، حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب های جغرافیایی، چاپ ۸، مشهد، انتشارات قدس رضوی، به نشر، ۱۳۸۹.
۶. شورچه، محمود، مکتب های جغرافیایی (از آغاز تاکنون)، تهران، انتشارات پرهام نقش، ۱۳۹۴.
۷. لشگری تفرشی، احسان، تبیین مفهوم فضای جغرافیایی در مکاتب روش شناسی اثبات گرا و هرمنوتیک، جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، دوره ۲۹، شماره ۲، ۱۳۹۷.
۸. متیوز، جان، هربرت، دیوید، مبانی علم جغرافیا، ترجمه وحید ریاحی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۹۱.
۹. واثق، محمود، محمدی، احد، نقد مبانی معرفتی مکتب پوزیتیویسم با تاکید بر علم جغرافیا، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۵۲، شماره ۲، ۱۳۹۹.

منابع لاتین

10. Dikshit, R, (1982). Political geography contemporary perspective, McGraw Hill company, P 235
11. Griffiths, M, (2013). Fifty key thinkers in international relational, London and newyork: Routledge.
12. Johnston, R, (2009). Spatial science, International Encyclopedia of Human geography, Vol 10, Pp 383- 394.
13. Soja, Edward, (1990). Postmodern geographies, reassertion of space in critical social theory, Verso, second expression, London – Newyork, p 432.